اصول حاكم بر طراحي شبكه تحقيقات

4 خرداد 1394

# منابع اوليه براي بررسي

استاد حسيني(ره) بيش از سي جلسه پژوهشي در سازمان مديريت صنعتي داشته‌اند، سال 1375 و با حضور مهندس مرعشي كه موضوع اين جلسات دقيقاً «سلسله مباحث طرح مديريت شبكه‌اي تحقيقات» بوده است. حدود چهارده جلسه پژوهشي نيز در سال 1376 تحت عنوان «مباني مديريت تحقيقات شبكه‌اي».

بنده با توجه به مباحث طرح شده در اين جلسات پژوهشي، نكاتي را خدمت شما عرض مي‌نمايم كه گمان مي‌كنم مي‌توان آن‌ها را «اصول حاكم» بر معماري شبكه تحقيقات دانست و به عنوان مقدمه‌اي براي برنامه‌ريزي، «راهبردهاي شبكه تحقيقات» تلقي نمود.

# اصول حاكم بر طراحي شبكه تحقيقات

## استقلال واحدهاي پژوهشي

در يك شبكه از مراكز و نهادهاي پژوهشي، مهم‌ترين نكته ملاحظه و به رسميت شناختن استقلال واحدهاي پژوهشي‌ست؛ در سه حوزه اقتصادي، سياسي و فرهنگي.

نبايد واحدهاي پژوهشي را در تصميم‌گيري به شبكه وابسته كرد و يا در تأمين بودجه و هزينه و مديريت مالي ناگزير به لحاظ نظر شوراي سياستگزاري شبكه تحقيقات نمود.

شبكه تحقيقات صرفاً بستري ايجاد مي‌نمايد و شرايطي فراهم مي‌كند كه نهادهاي پژوهشي با ميل و رغبت خود و بر اساس تشخيص كارشناسانه خويش با سياست‌هاي شبكه همسو شوند و جهتگيري خود را اصلاح نمايند.

اين مهم قابل تأمين نيست، مگر اين‌كه شبكه بتواند برتري خود را در شناخت جهت حركت فعاليت‌هاي پژوهشي به مخاطبين ثابت نمايد و واحدهاي پژوهشي را متقاعد كند در صورت مبنا قراردادن نظرات كارشناسي شبكه، به نحوي سريع‌تر و بهتر مي‌توانند به اهداف پژوهشي خود دست يابند.

## لزوم ديدگاهي جامع‌نگر

شبكه تحقيقات بايد قادر باشد جايگاه هر موضوعي را در كنار ساير موضوعات پژوهشي ببيند و با نگرشي سيستمي و نظام‌مند به پژوهش نظر كند.

هزاران موضوع پژوهشي هر روز و هر هفته در مجموع نهادهاي پژوهشي بررسي شده و ارزيابي مي‌گردند. اما هر نهاد به دليل تخصص در موضوعي خاصّ و در اختيار نداشتن اطلاعات ساير نهادها، قادر نيست وضعيت آن موضوع را در نظام موضوعات پژوهشي كشور و بلكه جهان مورد مطالعه قرار دهد.

شبكه تحقيقات بايد بتواند اولويت موضوع را در نظام موضوعات پژوهشي مشخص نمايد و نسبت آن را با موضوعات هم‌عرض و شامل و مشمول آن توصيف كند.

براي تحقّق اين امر، شبكه تحقيقات نيازمند توليد نظامي از موضوعات در قالب درختواره‌اي قابل دفاع و مستدلّ در بيان نسبت‌هاي موضوعات با يكديگر است.

با اتكا به چنين نظامي از موضوعات، شبكه مي‌تواند نه تنها موضوعات را، بلكه تمامي فعاليت‌هاي پژوهشي و حتي خود نهادها و مراكز پژوهشي را طبقه‌بندي و ارزش‌گذاري نمايد.

## درك توليد اجتماعي و تفاوت آن با توليد فردي

معمول نهادهاي پژوهشي كشور ما به توليد فردي در امر پژوهش متكي هستند. حتي پژوهش‌هايي كه در نظر ما سازماني محسوب مي‌گردند، در نهايت تحويل يك پروژه پژوهشي از سوي سازمان به يك فرد است.

در اين وضعيت، آن‌چه توليد مي‌شود محصول كار يك فرد بيشتر نيست و نمي‌تواند توليدي اجتماعي يا سازماني تلقّي گردد و محصول يك كار گروهي به حساب آيد.

هدف از توليد شبكه تحقيقات ايجاد بستري‌ست كه پژوهش‌ها به هم گره بخورند و اگر بخشي از آزمون نظريه در يكي از مراكز و توسط يك فرد انجام مي‌شود، بخش ديگر آزمون در مركزي ديگر و توسط فرد ديگري به انجام رسد و نتيجه هر دو مطالعه با يكديگر ارزيابي شده و به محصولي واحد منجر گردد.

در اين نوع از پژوهش، اساساً محصول مشاهدات يك پژوهشگر به تنهايي نمي‌تواند تامّ و تمام باشد، تا زماني‌كه نتايج ساير مطالعات را در نظر نگيرد و در كار خود دخالت ندهد.

برخلاف روش‌هاي فردي تحقيق، پژوهشگر منتظر نمي‌شود كه اثر مكتوبش منتشر شود، سپس نقد و ارزيابي شده و نواقص و كاستي‌هاي آن از سوي ساير پژوهشگران در قالب نقد ارائه گردد. شبكه قدرت، سرعت و گستره ارتباط پژوهشگر را به نحوي توسعه مي‌دهد كه او در حين انجام پژوهش مي‌تواند با ساير مراكز تبادل نظر نمايد و در توليد يك نظريه جديد، همه مشاهدات و آزمون‌ها و بررسي‌ها را مشاركت دهد.

## نقش ستادي شبكه تحقيقات

شبكه داراي توان مديريت تحقيقات نيست. شبكه تنها يك مدل براي انجام تحقيقات است. مدلي كه بناست جايگزين مدل‌هاي موجود پژوهش در كشور گردد.

ابزار تحقّق اين مدل نيز نمي‌تواند الزام‌هاي سياسي به مراكز پژوهشي و يا حضور اقتصادي در فعاليت‌هاي آنان باشد كه با تصويب پرداخت يا عدم پرداخت بودجه‌هاي مورد نياز نهادها، بر تصميم‌گيري‌هاي آنان نظارت و بلكه در آن‌ها دخالت نمايد.

شبكه تحقيقات تنها در بازار «نيازمندي‌هاي فرهنگي» نهادهاي پژوهشي حضور مي‌يابد و با قدرت و تواني كه در ارضاي نيازهاي فرهنگي اين واحدها دارد، آن‌ها خود را ناگزير به استفاده از محصولات شبكه تحقيقات و همسو شدن با مسير حركت شبكه مي‌دانند.

در اين شرايط، نهادهاي پژوهشي به ميل و اختيار خود شبكه تحقيقات را مبناي جهت‌گيري فعاليت‌هاي خود قرار مي‌دهند، تا توان خود را در ارائه محصولات باكيفيت‌تر افزايش دهند و راندمان كاري خود را ارتقاء بخشند.

## تداوم بهينه‌سازي

يك شركتي كه ضبط‌صوت توليد مي‌نمايد، براي حفظ بازار محصولات خود، لحظه‌اي نمي‌تواند دست از تلاش براي بهبود كيفيت دست بردارد. نمي‌تواند به وضعيتي قانع شود و محصولي را نهايي تلقي نمايد و دست از مطالعات و تحقيقات بيشتر بردارد.

شبكه تحقيقات ابتدا بايد مدل عملياتي خود را براي حضور در بازار فرهنگي كشور توليد نمايد و سپس دائماً در مسير بهينه‌سازي آن گام بردارد. به نحوي كه روز به روز بتواند با كيفيت بيشتري موضوعات پژوهشي را سامان دهد و با نظم بهتري آن‏ها را به هم مرتبط سازد و اولويت‌بندي نموده در جهت اهداف متعالي خويش نظم بخشد.

## مبتني بودن بر مبنايي هماهنگ

شبكه تحقيقات نيازمند مبنايي نظري در معماري پژوهش‌ها بر اساس طبقه‌بندي صحيحي از موضوعات است. اين مبنا اگر يكپارچه و هماهنگ نباشد، نمي‌تواند تمام گستره تحت پوشش را هم‌جهت و همسو نمايد و شبكه را تكه‌تكه كرده، متشتت مي‌كند.

مبناي نظري و فلسفي شبكه اگر ضعيف باشد، متقن و قابل اتكا نباشد و نتواند نظام موضوعات پژوهشي را به صورتي يكپارچه تحليل نمايد، انسجام نداشته و نمي‌تواند هماهنگ‌كننده امر پژوهش در كشور باشد.

## مدل ساماندهي جريان اطلاعات

شبكه تحقيقات درصدد مديريت تحقيقات نيست. مديريت تحقيقات كاري‌ست كه در «صف» انجام مي‌پذيرد و بخشي از فرآيند پروژه پژوهشي‌ست.

مديريتي كه شبكه تحقيقات به دنبال آن است مديريت كلان نظام پژوهش در كشور است. اين مديريت به گونه‌اي صورت مي‌پذيرد كه بتواند جريان اطلاعات در جامعه را سامان دهد تا محصولات پژوهشي متناسب با سفارش‌هاي كارشناسانه مبتني بر اولويت‌هاي موضوعات توليد شود. اولويت‌هايي كه جهت حركت پژوهشي را نشان مي‌دهد.

شبكه تحقيقات بستري از تقاضاي اجتماعي ايجاد مي‌كند كه بنگاه‌هاي فرهنگي و پژوهشي را وادار به عرضه كالاي مورد نظر نمايد، تا بدين‌ترتيب، مسير حركت جامعه به سوي هدف مطلوب هموار گردد.

## عدم تمركز؛ نكته كليدي شبكه

وقتي سخن از مديريت شبكه‌اي به ميان مي‌آيد، در حقيقت مفهومي در مقابل «مديريت متمركز» در نظر است. كليدي‌ترين تعريف شبكه، تمركززدايي‌ست.

اگر شبكه‌هاي رايانه‌اي را به عنوان يك مثال در نظر بگيريم، بزرگترين شبكه رايانه‌اي جهان، يعني اينترنت، دقيقاً زماني امكان حضور پيدا كرد كه عدم تمركز در مديريت شبكه را پذيرفت. تا پيش از آن، و حتي هم‌اكنون در شبكه‌هاي محلّي، يك يا چند سرور اصلي به صورت متمركز شبكه را اداره مي‌نمايند، در حالي‌كه در اينترنت مديريت متمركزي حاكم نيست و امور بر مبناي پروتكل‌هايي يكسان، مانند TCP/IP هماهنگ مي‌شود.

## مناظره‌هاي سازماني

يك نظريه جديد از بطن نقد و نظرها و جرح و تعديل‌ها ميان ايده‌ها و نظريات سابق برمي‌خيزد. آن نحوه ارتباطي كه اكنون به صورت گروهي ميان پژوهشگران وجود دارد، مباحثات و مناظراتي كه به صورتي غيرقاعده‌مند شكل مي‌گيرد، در شبكه تحقيقات بايد به نحوي سازماني برنامه‌ريزي شود.

شبكه تحقيقات مناظره‌ها را سازماني و قاعده‌مند مي‌كند و با ايجاد راهي مشخص و تعريف شده براي طرح و بروز ايده‌هاي انديشمندان، آنان را «عملاً» ملزم مي‌نمايد از اين مسير براي ارائه نظريات خود استفاده كنند.

آئين‌نامه‌هايي كه روز به روز بهبود مي‌يابند و دقيق‌تر مي‌گردند، بر اساس فهرستي از ملاك‌ها و نظامي از شاخص‌ها به ارزيابي قدرت هر نظريه پرداخته و هر نظريه‌پردازي را نسبت به ميزان دقت نظريه‌اش مطلع ساخته و قانع مي‌نمايند.

## مديريت فرهنگي به جاي مديريت سياسي

دموكراسي اساساً يكي از روش‌هاي مديريت سياسي در دنياست. رفتاري كه مخلّ به عملكردهاي پژوهشي بوده و در صورت محور قرار گرفتن در پژوهش، آن را از مسير اصلي و صحيح خود خارج مي‌نمايد.

اين‌كه در گروه‌هاي مطالعاتي و يا جلسات پژوهشي، سه نفر بگويند: «الف ب است» و نفر چهارم بدون هيچ توضيحي و بدون اقناع علمي ناگزير شود نظر اكثريت را بپذيريد، اين يك مديريت سياسي‌ست كه شأن يك مركز پژوهشي نمي‌باشد.

اما اگر به جاي مديريت سياسي، مديريت فرهنگي مبناي تصميم‌گيري در تحقيقات و شبكه تحقيقات باشد، همه تصميمات بايد بر اساس قواعد و قوانين علمي و پژوهشي اخذ شود. چه بسا در اين حالت، به دليل مخالفت حتي يك پژوهشگر، مطالعات در چارچوب قوانين ادامه يابد و عمق‌هايي پيدا كند كه وسعت ديد سه نفر ديگر را تغيير داده، فضاهاي جديدي را روبه‌روي سازمان پژوهشي بگشايد.

## تقدّم برنامه بر سازمان

«سازمان»ـي كه براي شبكه تحقيقات طراحي مي‌شود بايد قادر باشد «برنامه»اي را كه براي مديريت شبكه در نظر گرفته شده عملياتي نمايد.

از اين رو، تا زماني كه برنامه كلّي مديريت شبكه تحقيقات تدوين نشده است، نمي‌توان دست به معماري سازمان زد و به تأمين امكانات، تجهيزات، مقدورات و نيروي انساني پرداخت، زيرا هنوز مشخص نيست چه امكانات و تجهيزات و چه نيروهايي براي اجراي برنامه مورد نياز است!

## تقدّم محتوا بر برنامه

خاصيت «برنامه» اين است كه فضاي هماهنگ‌سازي حركت را فراهم مي‌نمايد. اما خود حركت، موضوع حركت، جهت حركت و خصوصيات آن، همه از مفاهيم كليدي طراحي شبكه تحقيقات هستند كه در قالب «محتوا»ي شبكه تحقيقات قابل طرح‌اند.

مادامي‌كه محتواي شبكه تحقيقات طراحي نشده است، برنامه‌اي كه بتواند تحقّق اين محتوا و دست‌يابي به اهدافي كه در آن ترسيم مي‌شود را با هماهنگ‌سازي نيروهاي انساني و مقدورات سازماني تضمين نمايد، قابل پيش‌بيني نيست.

از اين روست كه استاد حسيني(ره) اولويت اين سه محور فعاليت را به ترتيب «محتوا» و سپس «برنامه» و در نهايت «سازمان» مي‌داند. سازمان اگر چه اولويت دارد، زيرا شكل‌دهنده نهايي كار و نماي شبكه تحقيقات است، چيزي كه نمود بيروني دارد و چشم‌ها را خيره مي‌سازد، اما بدون محتوا و برنامه، نمي‌تواند طراحي شود. لذا معماري سازمان نسبت به محتوا و برنامه اولويت كمتر و سهم‌تأثير پايين‌تري در توانمندي شبكه تحقيقات دارد.

## حضور گام به گام شبكه تحقيقات در واحدها

خدماتي كه شبكه تحقيقات به واحدهاي پژوهشي ارائه مي‌نمايد در سه عنوان «مباشرت»، «مشاركت» و «مديريت» قابل درج است.

در بدو امر، نهادهاي پژوهشي تنها «مباشرت» شبكه تحقيقات را در فعاليت‌هاي پژوهشي خويش مي‌پذيرند. به اين معنا كه نيازها را خود تعريف نموده‌اند و در تأمين آن‌ها از شبكه ياري مي‌طلبند و از اطلاعات آن استفاده مي‌كنند.

پس از چند مرحله اعتمادسازي، واحدهاي پژوهشي به اين سمت سوق مي‌يابند كه در طراحي پژوهش‌هاي خويش، يعني بررسي نيازهاي اجتماعي و نيازمندي‌هاي پژوهش، شبكه تحقيقات نيز با آنان «مشاركت» نمايد، به اين‌كه براي نظر شبكه ارزش قائل مي‌شوند و آن را در تصميم‌گيري‌هاي خود، پيش از آغاز پروژه پژوهشي تأثير مي‌دهند.

در گام سوّم و پس از تثبيت جايگاه شبكه تحقيقات، اكثر واحدهاي پژوهشي خواهند پذيرفت تا نيازها را به صورت كامل از شبكه دريافت نمايند. در اين وضعيت است كه شبكه «مديريت» كلان پژوهش در كشور را به دست مي‌گيرد و متناسب با نيازهاي روبه‌رشد جامعه اسلامي، پژوهش‌ها را سمت و سو مي‌بخشد.

اين پذيرش كاملاً بايد با ميل و رغبت واحدهاي پژوهشي روي دهد و حضور شبكه تحقيقات در فعاليت‌هاي فرهنگي اساساً نمي‌تواند به صورت سياسي و اقتصادي باشد.

## حضور در تمامي مراحل تحقيق

هر پژوهش داراي سه مرحله «گمانه»، «گزينش» و «ايجاد تناسب» است. پژوهشگر در ابتدا احتمالاتي را در قالب مفروضات پروژه پژوهشي در نظر مي‌گيرد. در گام بعدي، با توجه به پيشينه تحقيق و قوت و ضعف احتمالات، يكي از مفروضات را برگزيده و براي اثبات آن به عنوان فرضيه در قالب پژوهش تلاش مي‌نمايد. خود پژوهش نيز، عملاً تلاش پژوهشگر براي نشان دادن تناسب و سازگاري اين احتمال با ساير نظريه‌ها و احتمالات اثبات شده است.

شبكه تحقيقات در تمام اين مراحل مي‌تواند حضور داشته باشد و اين حضور در سه گام «مباشرت»، «مشاركت» و «مديريت» محقق مي‌شود.

از اين رو، عملاً نه (9) وضعيت براي حضور شبكه در مديريت پژوهش متصوّر خواهد بود؛ از «مباشرت در گمانه‌زني» گرفته تا «مديريت در ايجاد تناسبات» كه نهايي‌ترين و كامل‌ترين وضعيت حضور شبكه در امر پژوهش است.

# نمودار

همه اصول ذكر شده فوق را در قالب نمودار صفحه بعد به صورت خلاصه مي‌توانيد مشاهده بفرماييد.



چهارده اصل حاكم بر معماري شبكه تحقيقات

# جمع‌‌بندي

در استخراج اصول فوق از منابع ذكر شده تلاش كردم نكته‌اي از جانب خود نيافزايم و صرفاً ديدگاه‌هاي اساتيد؛ حسيني(ره) و مرعشي و حبيبي و ساير حاضرين در جلسات را خلاصه و تبويب كنم.

اما در نهايت نكاتي به نظرم مي‌رسد كه به عنوان برداشت خود از فرمايشات ايشان ذكر مي‌نمايم.

## شبكه يك سازمان نيست

اگر صحبت از «مديريت شبكه‌اي تحقيقات» مي‌شود، غير از اين است كه «شبكه تحقيقات» مديريت شود. در مديريت شبكه تحقيقات، فرض بر نوعي تحكّم و مديريت مستقيم است. گويا شبكه‌اي وجود دارد كه فرد يا گروهي بناست آن را مديريت نمايند، يا شبكه‌اي قرار است ساخته شود و مديريت گردد.

اما از كلام آقايان اين‌طور به نظرم آمد كه ما با مجموعه‌اي از واحدهاي پژوهشي مواجه هستيم و قصد داريم به آن‌ها كمك كنيم تا با يكديگر لينك شوند، نوعي پيوند كه متفاوت از روابطي‌ست كه تا كنون با يكديگر داشته‌اند. ما نمي‌خواهيم يك سازمان تأسيس كنيم كه حاكم بر تمامي مراكز تحقيقاتي شود، بلكه تنها قصد داريم يك متد و شيوه پيشنهاد نماييم كه مي‌تواند نوعي از روابط جديد را ميان آن‌ها سامان دهد.

اين نوع جديد از روابط ميان نهادهاي پژوهشي را «شبكه‌اي» ناميده‌اند و گروهي كه قصد دارند اين شيوه جديد را ترويج نمايند، تحت عنوان «مديريت شبكه‌اي تحقيقات» به واحدهاي مزبور خدمات ارائه مي‌نمايند.

تفاوت اين دو نگاه در «سلطه» و «عدم تسلّط» بر سازوكارهاي پژوهشي موجود است. مطلبي كه از «مديريت فرهنگي» مورد اشاره اساتيد فهميده مي‌شود.

بنابراين شبكه تحقيقات همان نمايي‌ست كه از ارتباط تمامي نهادهاي پژوهشي با يكديگر پديد مي‌آيد و ما نمي‌توانيم مؤسّس اين نماي كلّي باشيم، تنها سرويس‌دهنده‌اي هستيم در بخشي از اين شبكه كه با سياست‌هاي بسترساز، اجزاي شبكه را تشويق به تعامل نظام‌مند با يكديگر مي‌نمايد.

## اهميت فوق‌العاده معماري شبكه براي انگيزه‌سازي

اگر بناست نهادهاي پژوهشي به ميل خود جذب فعاليت شبكه‌اي گردند، بايد انگيزه‌هاي قوي در كار باشد. نيازهاي فرهنگي آنان بايد به حدّي از شدت برسد كه آن‌ها را به سوي دريافت خدمات از ما جلب كند.

ستاد مديريت شبكه‌اي تحقيقات بايد بتواند نيازهاي فرهنگي نهادها را بشناسد و خدمات خود را متناسب با آن نيازها كاستومايز و شخصي‌سازي نمايد. اين متناسب‌سازي نيز نمي‌تواند خارج از جهت و رويكرد مورد نظر در اهداف ذكر شده براي ستاد باشد.

بنابراين ما با چالش بزرگي مواجه هستيم و آن اين‌كه چطور مي‌توان اهداف آرماني را تنزّل داد و به نيازهاي عيني و خارجي و عملياتي واحدهاي پژوهشي نزديك نمود.

وقتي جزوات بحث‌هاي اساتيد را مطالعه مي‌كنيد، دقيقاً متوجه مي‌شويد بيشترين حجم بحث‌ها حول چگونگي تحقّق همين امر است. اين‌جاست كه معماري محتوايي شبكه اهميت فوق‌العاده‌اي مي‌يابد. اين‌كه چه برنامه‌اي را با چه نوعي از سازماندهي بايد در پيش گرفت كه بتواند مقصد مورد نظر را تأمين نمايد. اين‌كه عرض شد «محتوا» مقدّم بر «برنامه» و «سازمان» است دقيقاً به همين معناست.

شايد شما ناگزير باشيد به جهت الزام سازمان مافوق، نوعي از سازمان مشابه ساير نهادهاي هم‌رده را پيشنهاد نماييد، اما آيا اين نوع از سازماندهي نيروها، امكانات و مقدورات مي‌تواند كمكي به مديريت شبكه تحقيقات نمايد؟!

اين پرسش تنها زماني قابل پاسخ است كه ابتدا در ساحت «محتوا»ي شبكه تحقيقات به مدلي جامع و كارآمد دست يابيم و سپس «برنامه»اي متناسب با آن طراحي كنيم. در نهايت، به اين بيانديشيم كه چه «سازمان»ـي مي‌تواند اين برنامه را اجرايي و عملياتي نمايد.

در غير اين‌صورت، نمي‌توان مطمئن بود بتوان انگيزه‌هاي نهادهاي پژوهشي را براي مديريت، مشاركت و يا حتي مباشرت در پژوهش به سوي ستاد جلب كرد. خصوصاً اگر قصد نداشته باشيم با فشارهاي سياسي و الزام‌هاي اقتصادي آن‌ها را مجبور به همكاري صوري و ظاهري نماييم.

بنده اين طور فهميده‌ام كه شبكه تحقيقات بايد در يك بستر باز، آزاد، انساني و مبتني بر «اختيار» رشد نمايد و اگر «اختيار» به عنوان وزنه اصلي رشد علم و توسعه انديشه بشري به رسميت شناخته نشود، ستاد مزبور نمي‌تواند جايگاهي علمي براي خود كسب نمايد و مرجع پژوهش شبكه‌اي گردد.

## مناظرات سازماني راه‌حل چالش گفتگو

يك انديشمند زماني لب به سخن مي‌گشايد كه احتمال تأثير انديشه خود در مخاطب را بدهد. پژوهشگر يك فرد فرهنگي‌ست و نه سياسي يا اقتصادي. او نه قصد كسب جايگاه‌هاي سياسي نظام را دارد و نه به دنبال پر كردن جيب خود است. دانشمند دغدغه علم دارد و براي آن سال‌هاي سال زحمت كشيده است.

با اين فرض، اگر چند بار در مناظرات و گفتگوهايي شركت جست كه در انتها با مديريت‌هاي سياسي به جمع‌بندي رسيد، مثلاً با رأي‌گيري يا اعمال قدرت و نفوذ. هنگامي‌كه روش اداره جلسات را علمي ارزيابي نكرد، دست از سخن گفتن بر مي‌دارد و دستاوردهاي علمي خود را تنها با شاگردان خويش در ميان مي‌گذارد.

شاگردان شاگردند و قادر نيستند معمولاً خلأها و نواقص نظريات جديد استاد را بيابند. تنها تأييدكنندگاني هستند كه گاهي به جاي ياري كردن استاد، او را در اشتباهاتش تشويق كرده و تعميق مي‌نمايند. انعكاس تأييد شاگردان در ذهن استاد، او را در برخي دستاوردهاي نادرستش «استوارتر» مي‌نمايد و چون نقد هم‌رديفان به داد نمي‌رسد، جهل هر چه بيشتر جاي خود را در ميان علم مي‌گشايد.

خلأ گفتگوي انتقادي سازنده علمي سبب مي‌شود علم به جاي پيشرفت در يك جهت واحد متقن و قابل اعتماد، به صورت انشعاب‌هايي پراكنده و متشتت به جهات و سوهاي مختلف كثرت يابد. در اين وضعيت، هم‌افزايي علمي كه سرعت دهنده پيشرفت جوامع بشري‌ست، جاي خود را به درگيري‌هاي فرسايشي و فرصت‌سوز مي‌دهد. درگيري‌هايي كه معمولاً به دست شاگردان اساتيد رقم مي‌خورد و تعصبي كه شاگردان روي مبناي استاد دارند، گاهي بدون درك كامل نظريه، اجازه رسيدن به مشتركات بحث و تلفيق نظريات با هم را نمي‌دهد.

ستاد اگر فضايي فراهم نمايد كه اين تعاملات انتقادي فارغ از جهت‌گيري‌هاي سياسي و اقتصادي سامان يابد، اساتيد خود پاي به ميدان مناظره گذاشته و گمانه‌هاي خود را به محك ارزيابي يكديگر مي‌نهند، وقتي مطمئن شوند با بيان ديدگاه خود به صورت صريح و صادقانه، نه فرصت‌هاي حضورشان در دانشگاه‌ها و مجامع علمي از دست مي‌رود و نه بودجه‌ها و گرنت‌هاي پژوهشي‌شان كاستي مي‌پذيرد.

سيدمهدي موسوي موشَّح

ششم شعبان‌المعظّم سنه 1436 هـ ق